

# زرتشت در آیین میتراپی

## زرتشت در مقام پیامبر آیین میتراپی

نگارنده قبلاً در دو مورد به مطابقت القاب زرتشت و نام میثره (مهر، ایزد خورشید) رسیده بود: یک بار در باب نام هرمس (نگهبان عهد و پیمان) که از سویی نام اروپایی معروف میثره (ایزد عهد و پیمان) و از سوی دیگر لقبی بر زرتشت یا همان آذرهوشنگ پیشدادی (یعنی فرد آتشین هوشیاری که که نخستین قوانین عادلانه را به جهان آورد) بوده است. مورد دیگر در هنگام تحقیق در باب نام امیران (منسوب به بی مرگی) که در اساطیر گرجی نامی بر زرتشت (سپندانه، گئوماته بردیه) و همچنین نام ایزد خورشید خوارزمیها یعنی امری (بی مرگ) بوده که مطابق همان خویتوسوروس سکاها یعنی خورشید جنگاور یا همان میثره آریائیان هندوایرانی بوده است. اما مطلب بسیار جالبی که صراحتاً زرتشت را در مقام پیامبر و رهبر روحانی میتراپرستان قرار می دهد همانا خبر کتابی است به نام سفر نامه فیثاغورث که در آن شرح داده شده چگونه فیثاغورث توسط زابراتاس ("فرد درشت اندام" همان زرتشت، لقمان) به بازدید از آیینهای مرموز و زیرزمینی میتراپرستان برده میشود. در اینکه این کتاب بدین شکل تکمیل شده آن از خود فیثاغورث نیست تردیدی وجود ندارد. ولی این موضوع به بدین امر که مندرجات کتاب در باب آیین و رسوم میتراپی سندیت دارد، خدشه ای وارد نمی سازد. هاشم رضی در جلد سوم کتاب فرهنگ نامهای اوستا مطالب این کتاب در باب ملاقات زابراتاس (زرتشت، لقمان) و فیثاغورث، ریاضی دان و فیلسوف معروف یونانی چنین نقل می نماید: "در بیرون شهر در مدخل غار تاریکی حاضر شدم، از غرابت تعیین این محل برای برپاداشتن جشن درخشنده ترین ستارگان [= خورشید، میترا] متعجب بودم. با تنی چند از تماشاچیان بدرون رفتم. آنقدر اعمال و شعایر و مراتب ستایش از پیش چشمم گذشت که حافظه درستکار من توانایی بیان آن را ندارد. وافقان اسرار را دیدم پیرامون چشمه آب روان بدن را می شستند و پاکیزگی روان و خرد را از یزدان درخواست میکردند. زابراتاس زرتشت (طبق گفته ابولوس آورنده آیین میتراپی) وظایف پیشوای مذهب را به جا می آورد و علامتی زوال ناپذیر بر سینه حضار می گذاشت. از حصول این مرتبت غروری در این اشخاص به وجود آمد. هریک نانی خوردند و ظرفی آب آشامیدند. این نشانه بعثت یا رمز مرور به حیات جدید بود، چنانکه خورشید در سال نو را به جهانیان و جهان می گشود. همین را در سرود یزدانی و دعاها خود گفته و می خواندند. یک نفر روحانی زبردست که او را کلاغ مقدس می نامیدند تاجی آویخته به نوک تیغ به آنان تقدیم کرد، پذیرفتند و به لحن خاص گفتند "میترا(مهر) تاج من است". در عمق دخمه مرموز به تشخیص نماینده میترا موفق شدم. این

مجسمه نبود. جوانی بود دلیر و زیبا بر گاو نشسته و شمشیر آریس به دست گرفته، اشارتی مخصوص به آفرینش بود. شاه را به صورت شیری دیدم که زنبوری در دهان داشت. گروه درباریان در صور عقاب و شاهین و سگ و کرکس از عقب وی حرکت می کردند. محبوبه های شاه [کمبوجیه یا کوروش] وارد شدند. همه صورت گفتار بر چهره نهاده و به همین نام موسوم بودند. جملگی از تنگنای امتحان گذشتند. راه تاریک و پر پیچ و خم را به اکراه پیمودند. برپاره های برف و یخ ساختگی پای برهنه رفتند. بردوش عربانشان ۱۵ چوب زده شد که نامش تازیانه میترا یا آفتاب بود. به مساعدت جامه پشمین خویش که مانند جامه حاضران بود توانستم به پیکر مقدس میترا نزدیک شوم، به مثابه ای که چگونه آن را در یابم. خدای جوان که نامش یگانه جاوید است می کوشد تا گاونر زورمندی را مقهور سازد و بکشد. تاج ایرانی شبیه افسر شاهان بر سر، نیم تنه کوتاه و زیر جامه فراخ ایرانی در تن و به ساز جنگ ایرانی مسلح. گمانم آنکه بالاپوشی بردوش وی مشاهده کردم. دوپیکر همراه او اگرچه همان جامه را داشتند اما از قسمت رو بین محروم بودند. یکی از این دویاوران مشعل افراشته و دومی مشعل واژگون به دست گرفته بود [کنایه از طلوع و غروب خورشید]. جنسیت آنها معلوم نبود، گفتند اشارتی است به توالد و تناسل. از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاریست. حروف اطراف آن را برای من چنین معنی کردند: ژاله آسمان [= باران، چون با کشتن گاو مقدس، خونش بر زمین جاری شده گیاهان می رویند]. در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب و ماه و سیارات و صور نجومیه را معرفی می کنند مشهود می گشت. نیکوتر و جاذب تر از همه رسوم و قواعد سوگندی است که هر مرد و زن از آگاهان و خواص به تناوب یاد میکنند و مهر را مخاطب خویش قرار داده چنین می گویند: "بر افزایش شماره آفریدگان خردمند که زمین را معمور و مسکون می دارند سوگند یاد می کنم. سوگند یاد می کنم بر شیار کردن و زراعت یک زمین و کاشتن یک درخت میوه. سوگند یاد می کنم بر جاری کردن آب خنک در خاک خشک و عمارت یک راه. سوگند یاد می کنم، راضیم پس از مرگ از جایگاه نیکبختان رانده شوم اگر در اثنای زندگانی این فرایض مقدسه را انجام ندهم". دانستم که زابراتاس زرتشت از روی مجاملت و موافقت با میل شاه و اتباع وی آزمایشهای حقیقی بزرگ را در حق آنان روا نداشته است. درباریان و زنان نازپرورده را چهل روز از طعامهای لذیذ باز داشتن، مدت دو روز تازیان زدن، بیست روز روی توده های برف راه رفتن، ناگهان میان چند کانون اخگر قرار گرفتن کاری بس دشوار بود. از خواص هیچ کس به درجات هفتگانه سیارات ارتقاء نیافت و به آخرین مرتبه کمال نرسید. برای اختتام مراسم موافقت کردند شاه و مهربان حضرت پس از آگاهان اندکی باده ممزوج در قحذ زرین بیضی شکل بیاشامند. مر اجازت دادند نزدیک رفته این ساغر ظریف را تماشا کنم. میان نقوش مختلف برزیگری نیمه عریان و به عبارتی نیکوتر خدایی چون پریاب (رب النوع باغ و بوستان و چمنزارهای

یونان و روم، میترای ایرانیان) مشاهده کردم که مانند مردی نیرومند و قوی بنیه در مزرعه بذرافشانی می کرد. با نظام و ترتیبی که در خور احترام و احتشام امر مذهب است از دخمه خارج شدند. پاره ای مردم آبگینه به دست در بیرون منتظر بودند. جوانی زیبا چهر سوار بر اسبی سفید، بادزن بر دست راه را باز کرد. جمعیت به دنبال رفتند و خرده آبگینه بر او انداختند، رسم دیرین که معنای آن جز بر عارفان رموز و حقایق بر دیگران پوشیده است. در موسمی بودیم که سورت زمستان به پایان رسیده بود؛ اما در چند ناحیه سپاه دی بر مقدم زیباترین فصول حمله می کرد... ایرانیان در نیایش و مناجات به میترای سه گانه توجه داشتند. بدین گونه گاه دانش و توانایی و نیکوکاری را که از خصایص ارجمند طبیعت است می ستایند. رقص هایی که حاکی از حرکات سالانه و روزانه آفتاب بود جشن مقدس را به انتها رسانید، لکن نه چنانکه در هلیوپولیس [شهر آفتاب، شهر قدیم مصر در یازده کیلومتری قاهره] دیده بودم، در ساحل نیل ساعات و فصول را مجسم کرده بودند. [در آغاز فصل فوق، هنگامی که زبراتاس زرتشت فیثاغورث را برای جشن میترا دعوت می کند، سخنانی می گوید که جالب است]

فیثاغورث گوش کن؛ اگرچه مرا بعضی سخنان از موافقت باز می دارد، اما از دعوت تو به جشنی شگرف دریغ نمی کنم. اگر اقوام بیگانه در حین مقایسه این جشن با جشنهای خویش بخواهند کیفیت آن را به صورت دیگر در آورند تو گواه ما خواهی بود. تا سه روز برای دیدن آیین مقدس میترا مهیا باش. این جشن تو را خرسند خواهد داشت. من در آنجا رجعت آینده یا اقتران آفتاب را و ارتفاع یا عبور آن را از برج حمل به برج ثور که نشان تازگی طبیعت است تقدیس می کنم. دخمه میترا نماینده گیتی است. اشیایی که آنجا در فواصل ثابت از یکدیگر نهاده شده، رموز اقالیم و عناصر را به تو عرضه می دارند....."

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده اطلاعات بکری از زرتشت به عنوان نیای اساطیری ایرانیان به دست می دهد که معلوم میکند چرا آیینهای کهن ایرانی از جمله آیین میترای این همه تحت تأثیر پرستش شخصیت گئوماته زرتشت (بردییه، ایرج، هوشنگ) قرار گرفته اند: "هوشنگ ابن سیامک (مردکناری) بن کیومرث (شاه میرا، مظلور سپیتمه جمشید) بعد از جد پادشاه شد، به سبب آنکه هوش و هنگ، یعنی دانایی بسیار داشتف او را هوش هنگ خواندند. در عدل و داد کوشید و در ظلم و جور بست. چون پیش از او آیین داد، ندیده بودند او را پیشداد لقب کردند. بعضی او را ایران (آرا، ایرج) خوانند و گویند ایران زمین بدو منسوب است و بعضی گویند به "ایرج بن فریدون" (در واقع بردیه زرتشت پسر خوانده کورش) منسوب است. از معادن و بحارف بعضی فلزات و حلیات او بیرون آورد." حمدالله مستوفی حتی نام عربی اژی دهاک / آستیگ (نیزه انداز) یعنی قیس (لمک تورات) را که به همان معنی نیزه انداز می باشد، درست ذکر نموده است. در پایان ذکر چند مأخذ میترای و زرتشتی

مسیحیت یعنی مطرح ترین دین دنیا بی مناسبت نمی نماید: ۱- در رؤیای زایش زرتشت از مادر وی به صورت درخت تاک

(درخت شراب مقدس هوم) بزرگی ظاهر می‌گردد که سایه آن تمامی آسیا را فرا می‌گیرد. هرودوت این اسطوره را به زاده شدن کورش منسوب می‌نماید ولی ماندانا (آمیتی دا، دانای خانه و آشیانه) مادر سپیتاک زرتشت (هوم سپید اساطیری، گئوماته بردیه) بوده است نه پدر خوانده و پدرزن وی کورش سوم. پیداست که اسطوره خواب از تعبیر نام سپیتاک به تاک سفید (درخت ون جوت بیش کتب پهلوی، یعنی درخت رنج زدای) حاصل شده است. این اسطوره به شکل عیسی مسیح نوزادی که پادشاه اسرائیل خواهد شد تصویر گردیده است و در انجیل یوحنا آغاز فقره ۱۵ عیسی مسیح می‌گوید. "من درخت تاک واقعی هستم و پدرم باغبان است." در خبر خارس میتیلنی زرتشت تحت نام زریادر پسر آدونیس (سرور من) خدای رستنیهای فینیقیان ظاهر شده است. ۲- نام مادر میترا (مهر) در اساطیر ودایی یعنی آدیتی به معنی طبیعت آزاد و بی انتها و در اساطیر میتراپی صخره و نیز درخت آمده است. این عناصر اسطوره ای در اساطیر سامی و یونانی با میّرا یا میرهه (درخت بی مرگی، امیران خداگونه) و مریم (ماریا، مادر قدیسه)، میریزیر (الهه رستنیها و جهان زیرین کاسیان یعنی اسلاف لران) و موئیرا (الهه زیرزمینی بخت و اقبال و عمر یونانیها) بازگویی شده اند. ۳- نام شبانان میترا یعنی کوتس و کوتوپاتس در هیئت ایرانی اصلی آنها به ترتیب به کوات و کواتوپت بوده و به معنی سرور روحانی (شمع به دست، نشانه طلوع خورشید) و موید [با شمع] واژگون (نشانه غروب) می‌باشند. این شبان / موبدان اسطوره ای در انجیلها به صورت اسطوره شتافتن شبانان به نور الهی منور شده بر بالین نوزاد موعود (عیسی مسیح) و نیز سه مغ شرقی با هدایایی از جمله ساقه درخت میرهه (مورد) به سوی بیت لحم، به بالین مریم فارغ شده از زایش عیسی مسیح و عیسی مسیح نوزاد خاطر نشان شده اند